

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Literary-Cultural

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

## لاله عذار و لاتری

زیباروئی که قرعه لاتری به نامش اصابت کرده بود، از من خواست  
تا در باره شعری برایش بنویسم. این مثنوی را سرودم:

### مثنوی

بدیدم دختر ماه دوهفته  
بت شکریلی شیرین تکلم  
قد شمشاد و زلفان پریشان  
دو چشمش همچو آهوی رمیده  
چو دست افشان و پایکوبان سر آید  
بگفتم شاعر احساس و دردم  
ستایشگر به حسن خوبرویان  
ترا من نیز ای گل می پرستم  
بگو با من به دولت یار باشی؟  
بگفتا من نه دولت می پرستم  
ولی از طالع و بخت فروزان  
یکی قرعه برابر شد به نامم  
کنون آزاده ام از فکر و سودا  
گهی گویم که یک مسکن بیارم  
توان و قدرت و نیروست این پول  
بگفتم جان من در اشتباهی  
کنون سودا و وسواست قرین است  
که گل از عارضش در خون نشسته  
جهانی بنده کرده با تبسم  
دهان چون غنچه، مروارید دندان  
نگاهش چون خدنگ آب دیده  
تو گوئی در همین دم محشر آید  
به بیداد و ستسم اندر نبردم  
دل و دین داده بر دست نکویان  
چو بلبل از ازل من گل پرستم  
و یا چون من فقیر و زار باشی  
نه رنجی نی مروت داده دستم  
رسیده مر مرا پول فراوان  
رسد پول گزافی در توانم  
خیالاتم به هر سو میبرد را  
گهی نقدی به مسکینان سپارم  
ولی عزم و اراده گشته مجهول  
مهیا کی شود هر چه تو خواهی  
یقیناً استباه تو درین است

ازین پس فـرد آزاده نباشی  
بُدی آزاد ولی دلگیر گشتی  
ز شب تا روز اسیر گنج گشتی  
سعادت کی توان با زر خریدن  
سعادت بند سیم و زر نباشد  
تواز آزاده بودن دست شستی  
توئی در بند نقد بادآورد  
من این نکته بگویم با صراحت  
سخن طولانی باشد اندرین راه  
چو برگ گل تر و تازه نباشی  
جوان بودی و اکنون پیر گشتی  
بدست خویش تخم رنج گشتی  
سعادت معنیش آزاده بودن  
بجز آزادی دیگـر نباشد  
بفرض آنکه گویم در بهشتی  
ز حرف راست می باید نیاززد  
که پول بر کس نمی آرد سعادت  
کنم کوتاه حرف خود درینجا

که تیمور چونکه سیم و زر نداری

نصیحت بهر یاران عرضه داری

( المان - سوم نومبر 2011 )